



رمانی بر اساس حقیقت

دستار مقاومت چهل و هشت ساعه سه روز و یک شب
در مقابل لشکر چهل و هفتم اتحاد جماهیر شوروی

در حمله ی سوم شهریور سال ۱۳۲۰ در منطقه ی مرزی جلفا

نویسنده
مهدی شیرزادی

پاییز ۱۳۹۴

سیرشناسیه	شیرزادی، مهدی، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	تا آخرین فسنگ: رمانی بر اساس حقیقت: داستان مقاومت چهل و هشت ساعته سه سرباز ایرانی... نویسنده مهدی شیرزادی.
مشخصات نشر	تبریز: هنر اول، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۱۰۰ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۰-۴۲-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	داستان‌های تاریخی
رده بندی	۱۳۹۴ ۲۲۳۶۶۶ ج۱ / PIR۸۳۴۹
آمار کتاب دیو	۸۶۶۲/۳
شماره کتابخانه	۴۱۲۳۰۵۹



تبریز - صندوق پستی ۱۳۸۵/۱۴۶۸

تا آخرین فسنگ

رمانی بر اساس واقعیت

نویسنده: مهدی شیرزادی

به اهتمام: معاونت فرهنگی و اجتماعی سپاه عاشورا

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۴

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۰-۴۲-۹

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط اجازه رسمی می‌باشد.

این کتاب در تیراژ یک هزار نسخه در موسسه جشنواره تهیه و چاپ شده است.

حرف: نارنده

به نام او.

وقتی دیشب آخرین کلمات را به اتمام می‌رساندم، به تاریخ سرزمینم می‌اندیشیدم و همه‌ها و رشدهایی را که شاید تاریخ در هجمه‌ی رویدادهای بزرگ، روایت از آن حماسه‌ها را بر قلم خویش جاری نساخته و گاهی در حد یک خبر شایده شده و آرام و بی صدا از کنارش گذشته است.

و آن گاه که به مطالعه‌ی فرهنگ و هویت یک قوم با امام آداب و رسومش، می‌پردازم در تورق صفحات هویت این ملت بزرگ‌هایی مواجه می‌شوی که نمونه‌ای از آن را حتی در بزرگ‌ترین جامعه‌ها و اتفاقات دنیا نمی‌یابی...

سرنوشت کشورم آمیخته با روایت‌هایی است بس شیرین و عجیب و دردناک که کافیهست برای بازخوانی این تکه‌های بزرگ الماس که گاهی در هویت یک قوم از اقوام ایرانی مان دیده می‌شود. فرقی نمی‌کند از میرزا کوچک خان جنگلی گرفته تا رییس علی دلواری و ستار خان و باقر خان و پیش مرگان کرد و حماسه‌های مردان بلوچ و غیرت ترکمن‌ها و... دست به نهضت کتاب خوانی بزنی.

و من می‌خواهم از این مقدمه ای که سهم نویسنده می‌باشد استفاده کنم و بگویم در کشور ما کتاب کم می‌خوانند و این کم خواندن‌ها خیلی جاها کار دستان داده است. و امروزه شاهدیم که تواریخ جعلی ساخته شده توسط رسانه‌های صهیونیستی و آمریکایی و کشورهای بی‌هویت عرب حاشیه خلیج فارس در صدد ایجاد نوار تاریخی جدید برای نسل‌های آینده کشورمان می‌باشند. نسل جوان ایرانی امروز نیازمند بازخوانی هویت نسلی خویش است و این بازخوانی هویت باید از مطالعه‌ی تاریخ و حماسه‌های ملی و دینی شروع شود.

زمانی که تمام تلاش‌ها را کرده‌ام تا نقص قلمم را با کلمات و حقایق رویداد بپوشانم، اکنون پیش روی شماست.

حقیقت یک رایتی است که در منطقه‌ی مرزی جلفا بین کشورمان ایران و شوروی در حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی اتحاد جماهیر شوروی در سوم شهریور سال ۱۳۲۰ در آذربایجان ایران رخ داده است که بر اثر تصمیم یک سرباز روس و دو سربازش برای مقاومت در مقابل متجاوزان روسی، این حماسه‌ی بزرگ در تاریخ شمالغرب کشور به ثبت رسیده است. علی‌رغم این که به گفته‌ی شواهد و تاریخ سیاسی دوره‌ی سال ۱۳۲۰ عملاً ممانعت از سون‌رضا شاه برای مقابله با قشون شوروی بصورت تلگرام و دستور صریح به تمام سرحدات شمالی و غربی ایران صادر شده بوده. اما تاریخ شاهد است که برای مردمی اقوام در سه محور آذربایجان، اردبیل و آستارا و منطقه‌ی شمال خراسان یعنی مناطق درگز و باجگیران بوده است.

متأسفانه بعضی از رمان‌نویسان تاریخی کشورمان که خواسته‌اند به روایت گوشه‌هایی از ماجرای اشغال ایران توسط ارتش سرخ و تحولات سیاسی آن دوره بپردازند بر اثر کم‌لطفی‌ها یا بهتر بگویم تنبلی در تکمیل مطالعات تاریخی و پژوهشی خود مطالب و ادعاهایی

غیرواقع از عدم مقاومت ملی در جریان حمله روس‌ها نموده‌اند. و از این دست نوشته‌های آزار دهنده که بدون مراجعه به تاریخ بومی آن منطقه غیرمنصفانه به قضاوت پرداخته شده گاهی دیده می‌شود. لکن وجود قبور شریف این سربازان شرافتمند در کنار پل مرزی یعنی درست در محل مقاومت چهل و هشت ساعته‌ی خود در برابر لشکر چهل و هفت شوروی شاهی بزرگ و افتخار آمیز برای تاریخ کشورمان است. یا به بود قبور شریف بیست و یک سرباز ژاندارمری در کنار رودخانه‌ی تلخیز. تربیده به تریز محل مقاومت سربازان شجاع ایرانی و همچنین قبور شریف می‌تواند سربازان ارتش در ورودی شهرستان سراب که به شهادت رسیدند همه دلایل منطقی و مستند بنده در گلایه مندی از نوشته‌هایی از این دست می‌باشد که ظلمی آشکار در حق این بزرگ مردان حماسه‌ی مقاومت ملی ایران ما از شرافت و دین و ناموس این وطن می‌باشد.

در هر حال ماجراهایی که برای ثبت تاریخی این حماسه در طی تحقیقات به عمل آمده خود حکایتی دارد. میدانی که در حوصله‌ی این مقدمه نمی‌گنجد و زمان و مکانی دیگر می‌باشد. اما از خانواده‌های محترم این سه شهید بزرگوار

شهیدان: سرجوخه مصیب محمدی، سرباز وظیفه عبدالله شریار، سرباز وظیفه سید محمد رائی هاشمی. طی تحقیقات مفصل به ما آمده تنها توانستیم فقط با خانواده محترم سرجوخه مصیب محمدی ارتباط برقرار کنیم که الان این شهید بزرگوار تنها یک پسر دارد که با مزاحمت‌های مکرر ما برای ثبت تاریخ شش‌فاهی از ایشان و خانواده محترمشان موجبات اذیت و آزار ایشان را که در دوران کهنولت سنی به سر می‌برند را فراهم نمودیم و طلب حلالیت نموده و مراتب امتنان را از ایشان و خانواده بزرگوارشان داریم که نهایت همکاری را در سیر

تحقیقات این پرورژه تاریخی با ما به عمل آوردند. از نکات بسیار جالب و شنیدنی این تحقیق می‌توان به چند موضوع قابل تأمل اشاره نمود که از جمله آن‌ها شناسایی خانواده شهید مصیب محمدی، پدرشان را بعد از هفتاد سال تفحص که به اشتباه به این خانواده اقوال ضد و نقیضی از سرنوشت این شهید بزرگوار گفته شده بوده از جمله این که چندین سال شایعه شده بوده که ایشان در جنگ روس‌ها اسیر شده و به شوروی و به اردوگاه اجباری کار در سیبری تبعید شده است. که بعد از سال‌های متمادی با تحقیقات مفصلی که از طریق هنگ مرزبانی - مهور - سلامی ایران و کشور آذربایجان انجام دادند قبر شریف پدر بر سرگراشان را شناسایی نموده‌اند.

از خانواده‌ها، دو پد بزرگوار مدفون در کنار پل هر چه بیشتر گشتیم کمتر یافتیم. هر چه رسیدیم به در بسته خوردیم...

در هر صورت شاید بیانگی و مظلومیت این شهدای عزیز حکمتی داشته که باز تاریخ برای نشان دادن اینده نگه داشته و مکتوم ساخته است. در مستند بودن روایت خود داستان، شکل داستانی یا طرح رمان چپ‌نیش ذهنی بنده بوده اما مستندات یا شواهد - بر قبول تاریخی، برگشتن فردی به نام قیطان در لحظات آخر جنگ از سر که رده که شاهد رخ داده‌های این چهل و هشت ساعت نبرد بوده است. همچنین روایت تاریخ شفاهی از منابع بومی و افراد محلی که در زمان رخ دادن حادثه در تید حیات بودند نیز از جمله‌ی مستندات بنده در شرح این واقعه‌ی بزرگ رده است. و اما هیچ یک از این اقدامات در ثبت و تبدیل شدن این حماسه صورت نمی‌گرفت مگر با همکاری و بزرگواری برادر عزیزم جناب فرهادی معاونت محترم فرهنگی سپاه لشکر عاشورا که وقتی بنده این طرح را برای اولین بار با ایشان در میان گذاشتم در همان ابتدا استقبال گرمی از ثبت این واقعه در قالب رمان نموده و در کمترین زمان اقدام به

عقد قرارداد این پروژه نمودند و این برای بنده بسی مایه امتنان است که اقدام به موقع و بهنگام ثبت یک حماسه‌ی تاریخی با تدبیر یک مدیر فرهنگی نشانه‌ی درایت آن تیم فاخر فرهنگی می‌باشد و خداوند منان را بخاطر تمام این موهبت‌های الهی شاکر و سپاسگزارم.

در آخر از خواهر زاده‌ی عزیزم خانم مبینا سلیمانی فر که بنده را در تکمیل تحقیقات این روایت تاریخی مهم، خالصانه و بی‌ادعایاری نمود و همچنین تمام بزرگوارانی که در دوندانه در مسیر نگاشته شدن رمان (تا آسیرین فنگ)، سهمی بر اساس وظیفه‌ی تاریخی خویش ادا نمودند، سر تعظیم فرود آورده و سپاسگزار الطاف مهربانانه‌شان می‌باشم.

السلام

مهدی شاداد

شهریور ۱۳۹۰